

بازخوانی مفهوم ساخت واژه «قَاسَمَهُمَا» در آیه شریفه «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي

لَكُما لَمِنَ النَّاصِحِينَ»

هادی نصیری^۱ و محمدهادی منصوری^۲ و محمد علیزاده^۳

چکیده

یکی از جلوه‌های اعجاز قرآن کریم، واژه‌گزینی دقیق و هدفمند آن است. قرآن، هم در انتخاب واژگان و هم در کاربرد آن‌ها در بافت‌های گوناگون زبانی، هماهنگی با سیاق معنایی و واقعیت بیرونی عمل می‌کند. یکی از واژگان قرآنی که مورد توجه مفسران قرار گرفته و دیدگاه‌های متعددی درباره مفهوم‌شناسی آن مطرح شده، ساخت واژه «قَاسَمَهُمَا» در آیه «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُما لَمِنَ النَّاصِحِينَ» (اعراف: ۲۱) است که تنها یک‌بار در قرآن به کار رفته است. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی مفهوم این واژه پرداخته و دیدگاه‌های مفسران را نقد و تحلیل می‌کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مفسران هشت معنا برای این واژه ارائه کرده‌اند، از جمله: ثلاثی مجرد، تعدیه ثلاثی مجرد، باب افعال، مشارکت، مبالغه، اجتهاد، موالات و تکرار. با بررسی ساختار واژه و تحلیل سیاق آیه، و با توجه به واقعیت بیرونی جریان، پژوهش حاضر به این نتیجه می‌رسد که مفهوم اصلی این ساختار، دلالت بر «تکرار و استمرار پدیده سوگند» دارد. به این معنا که ابلیس برای فریب آدم و حوا، سوگندهای متعددی ادا کرد تا اعتماد آنان را جلب کند. این نتیجه، نشان‌دهنده انتخاب حکیمانه واژگان در قرآن کریم و هماهنگی آن‌ها با سیاق آیات است.

واژگان کلیدی: مفهوم‌شناسی، قَاسَمَهُمَا، گزینش حکیمانه، ساختار واژگان، تکرار.

۱. استادیار دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران؛ (h.nasiri.218@gmail.com).

۲. استادیار گروه قرآن و متون اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران؛ (Mansouri@Maaref.ac.ir).

۳. طلبه سطح چهار حوزه علمیه و دانشجوی دکتری مدرسی معارف قرآن و حدیث، دانشگاه معارف اسلامی، قم،

ایران، (نویسنده مسئول)؛ (m.alizadehbaktash@gmail.com).

مقدمه

قرآن کریم، دریایی بی‌کران از بلاغت و شگفتی‌های زبانی است که بخشی از شکوه و عظمت آن به گزینش دقیق واژگان و ساختارهای زبانی بازمی‌گردد. بی‌تردید، هرگونه تغییر در ساختار واژگان قرآنی، امری تصادفی نیست، بلکه کاملاً هماهنگ با سیاق معنایی آیات و واقعیت‌های بیرونی صورت گرفته است. این انتخاب هدفمند، به واژگان قرآن قدرتی بی‌نظیر می‌بخشد که انتقال مفاهیم را با دقت و ظرافتی کم‌نظیر ممکن می‌سازد.

بر همین اساس، هر ساختار زبانی در قرآن حامل معنایی خاص است و حکمت نهفته در این گزینش‌ها با تأمل در قواعد ساختارشناسی، سیاق آیات و بافت واقعی آن قابل فهم و تحلیل است. یکی از این ساختارها که مفهوم‌شناسی آن همواره مورد توجه مفسران قرار گرفته، واژه «قَاسَمَهُمَا» در آیه «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِينٌ النَّاصِحِينَ» (اعراف: ۲۱) است. این واژه تنها یک‌بار در قرآن به کار رفته و همین امر، اهمیت تحلیل دقیق آن را دوچندان می‌سازد.

پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-توصیفی، به این پرسش بنیادین می‌پردازد که مراد خدای سبحان از کاربرد ساختار مفاعله در واژه «قَاسَمَهُمَا» چیست. این پژوهش می‌کوشد با نقد و بررسی دیدگاه‌های مفسران، تصویری روشن و جامع از مفهوم این ساختار ارائه دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تاکنون پژوهش مستقلی به تحلیل جامع این واژه از منظر ساختارشناسی و مفاهیم مرتبط با آن اختصاص نیافته است.

مفهوم ساختار «قَاسَمَهُمَا» از دیدگاه مفسران

واژه «قَاسَمَهُمَا» در آیه «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِينٌ النَّاصِحِينَ» (اعراف: ۲۱) تنها یک‌بار در قرآن کریم به کار رفته است و مفسران دیدگاه‌های متنوعی درباره ساختار و معنای آن ارائه کرده‌اند. به مهم‌ترین این دیدگاه‌ها اشاره می‌شود:

۱. **ثلاثی مجرد:** برخی مفسران معتقدند که ساختار «مفاعله» در این آیه، به معنای ثلاثی مجرد است. طبری در جامع‌البیان می‌نویسد: مراد از واژه «قَاسَمَهُمَا» در آیه شریفه «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِينٌ النَّاصِحِينَ»، عبارت است از «حَلَفَ لَهُمَا» (یعنی برای آن دو قسم خورد) (طبری، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۱۰۵). همچنین مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان از قتاده نقل می‌کند که این واژه به معنای سوگند خوردن به نام خداوند برای فریب آدم و حوا است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۲۷). همین دیدگاه در آثار ثعلبی (۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۲۳) و دیگر مفسران متقدم نیز دیده می‌شود.

۲. **تعديه ثلاثی مجرد:** برخی دیگر از مفسران، این ساختار را به معنای تعديه ثلاثی مجرد دانسته‌اند. عبدالحسین طیب در این باره می‌نویسد: اگرچه «قَاسَمَ» در اصل به معنای مشارکت است، اما

در این آیه به معنای تعدیه ثلاثی مجرد به کار رفته است؛ چرا که ثلاثی مجرد آن، معنای لازمی دارد (طیب، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۲۹۲).

۳. باب «إفعال»: گروهی از مفسران، از جمله یزیدی در غریب القرآن و تفسیره (۱۴۰۵، ص ۱۴۴)، زمخشری در الکشاف (۱۴۰۷، ج ۲، ص ۹۵)، و فیض کاشانی در تفسیر الصافی (۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۸۵)، بر این نظر تأکید دارند که ساخت واژه «قَاسَمَهُمَا» به معنای «أَقَسَمَ لَهُمَا» است. البته زمخشری پس از بیان این معنا، سه احتمال دیگر نیز مطرح می‌کند که در ادامه خواهد آمد. همچنین شوکانی پس از ترجمه این واژه به «أَقَسَمَ»، می‌نویسد: گرچه ساختار «مفاعله» در اصل بر معنای مشارکت دلالت دارد، اما در بسیاری موارد برای غیر مشارکت نیز به کار می‌رود (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۲۲). ابوحنبل نیز بر این معنا تصریح کرده و می‌نویسد: «قَاسَمَ» به معنای «أَقَسَمَ» است؛ چرا که گاهی «فَاعَلَ» به جای «أَفْعَلَ» به کار می‌رود، مانند: «بَاعَدْتُ الشَّيْءَ» و «أَبْعَدْتُه» (ابوحنبل، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۶).

۴. مشارکت: برخی از مفسران بر این باورند که ساختار «مفاعله» در این آیه بر معنای مشارکت دلالت دارد. ابن عطیه در المحرر الوجیز می‌نویسد: «قَاسَمَهُمَا» به این معناست که ابلیس برای آدم و حوا به خدا سوگند خورد. وی در تحلیل چرایی گزینش ساختار «مفاعله» در این آیه یادآور می‌شود: کاربرد این ساختار به این دلیل است که روی آوردن و پذیرش سوگند یا مضمون آن از سوی آدم و حوا علیهما السلام نیز نوعی مشارکت در سوگند محسوب می‌شود (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۸۵).

صادقی تهرانی نیز ضمن رد ترادف «قَاسَمَهُمَا» با «أَقَسَمَ لَهُمَا»، این واژه را به معنای مشارکت دانسته است. وی توضیح می‌دهد که ابلیس سوگند خورد خیرخواه آدم و حوا علیهما السلام است، و آن دو نیز از او خواستند سوگند خود را تأکید کند. سوگند ابتدایی ابلیس و درخواست سوگند مؤکد از سوی آدم و حوا، همان معنای «مقاسمه» را شکل می‌دهد (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱۱، ص ۶۲).

همچنین زمخشری (۱۴۰۷، ج ۲، ص ۹۵)، فخر رازی (۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۲۲۰)، نسفی (۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۱) و نظام الأعرج (۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۱۵) از دیگر قرآن‌پژوهانی هستند که معنای مشارکت را یکی از احتمالات معنایی این ساخت‌واژه دانسته‌اند. این مفسران، مشارکت را به دو صورت تصویر کرده‌اند:

ابلیس به آدم و حوا علیهما السلام می‌گوید: «قسم یاد می‌کنم که خیرخواه شما هستم»، و آن دو از او می‌پرسند: «آیا به خدا سوگند می‌خوری که از خیرخواهان هستی؟»

ابلیس سوگند می‌خورد که خیرخواه آنان است، و آنان نیز سوگند یاد می‌کنند که خیرخواهی او را پذیرفته‌اند.

شایان توجه است که در تصویر دوم، هرچند هر دو طرف سوگند یاد می‌کنند، اما متعلق سوگندها متفاوت است.

بر این اساس، مفهوم «مشارکت» در چهار گونه تحلیل شده است. به گفته برخی پژوهشگران، مشارکت در سه تحلیل نخست مجازی و در تحلیل چهارم حقیقی است (ابن‌عاشور، ۱۳۹۴، ج ۸، ص ۴۷). البته با توجه به تفاوت متعلق سوگندها در صورت چهارم، به نظر می‌رسد مشارکت در این وجه نیز مجازی باشد، نه حقیقی. با این حال، داوری نهایی در این باره وابسته به تحلیل معنای مشارکت در ساختار «مفاعله» در دانش ساختارشناسی است.

در تفسیر المنار نیز با اشاره به برخی از این تحلیل‌های معنایی، آمده است: هیچ دلیلی برای هیچ‌یک از این تحلیل‌ها وجود ندارد (رضا، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۴۸).

۵. **مبالغه:** گروهی از مفسران، از جمله بیضاوی (۱۴۱۸، ج ۳، ص ۹)، ابوالسعود (۱۹۸۳، ج ۳، ص ۲۲۰)، مرحوم ملا فتح‌الله کاشانی (۱۴۲۳، ج ۲، ص ۵۰۵)، ابن‌عاشور (۱۴۲۰، ج ۸، ص ۴۷) و علامه طباطبایی (۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۴)، ساختار «قاسَمَهُمَا» را بیانگر معنای «مبالغه» در سوگند دانسته‌اند.

برخی از این مفسران، مانند علامه طباطبایی، مبالغه در این ساخت‌واژه را به معنای شدت و غلظت در سوگند تفسیر کرده‌اند (همان). به این معنا که ابلیس برای جلب نظر آدم و حوا، سوگندی اکید و شدید یاد می‌کند که خیرخواه آنان است. چرا که در آیه پیشین، ابلیس علت نهی خداوند را در دو امر منحصر می‌سازد: «وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَائِكِينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (اعراف: ۲۰). از آن جا که این ادعای ابلیس برای آدم و حوا چندان قابل پذیرش نبود، او با تأکید تمام سوگند می‌خورد تا اعتماد آن دو را جلب کند (احمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۵-۱۵۲).

در مقابل، گروهی دیگر مقصود از مبالغه را «اجتهاد» دانسته‌اند. در حاشیه قونوی بر تفسیر بیضاوی آمده است: «با توجه به اینکه سوگند تنها از سوی ابلیس صادر شده، مناسب بود که خداوند بفرماید: أَقْسَمَ لهما، اما راز کاربرد قاسَمَهُمَا، افاده معنای مبالغه است، یعنی سوگند با جدیت و تلاش از سوی ابلیس صادر شده است» (قونوی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۳۵۸). در مقابل، برخی قرآن‌پژوهان مانند ابوالسعود، صرفاً به بیان مفهوم «مبالغه» بسنده کرده و توضیحی درباره آن ارائه نداده‌اند.

۶. **اجتهاد:** همان‌گونه که اشاره شد، معنای دیگری که از سوی برخی دانشوران قرآنی برای این ساخت‌واژه مطرح شده، «اجتهاد» است. برخی، اجتهاد را از ابتدا و به‌عنوان تنها معنای این واژه مطرح کرده‌اند، مانند تفسیر روح‌البیان (حق‌ی برسوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۵). گروهی دیگر، مبالغه را به اجتهاد یا اجتهاد را به مبالغه تفسیر کرده‌اند، مانند قونوی در حاشیه تفسیر بیضاوی و ملا فتح‌الله کاشانی در

زبدة التفاسیر (۱۴۲۳، ج ۲، ص ۵۰۵). همچنین زمخشری (۱۴۰۷، ج ۲، ص ۹۵)، فخر رازی (۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۲۲۰) و ابن جزی (۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۸۵)، اجتهاد را یکی از احتمالات معنایی این واژه دانسته‌اند.

معنای متبادر از اجتهاد، تلاش و کوشش فاعل برای تحقق یک پدیده است. گویا انجام «کار» که ماده فعل بر آن دلالت دارد، برای فاعل دشوار بوده و نیازمند تلاش مضاعف است. بر این اساس، ساختار «قَاسَمَهُمَا» در آیه کریمه، بیانگر کوشش ابلیس در تحقق فعل «قسم» است.

با این حال، بقاعی در تفسیر خود، تحلیلی متفاوت از این معنا ارائه کرده که بیشتر با مفهوم «تکرار» سازگار است. وی می‌نویسد: «سوگند ابلیس با جدیت و تلاش فراوان همراه بود، چرا که می‌دانست آدم و حوا به دلیل فطرت پاکی که دارند، به راحتی تسلیم نمی‌شوند» (بقاعی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۱۷).

۷. موالات (پیوستگی): مرحوم حسینی همدانی، واژه «قَاسَمَهُمَا» را به معنای سوگندهای پیاپی دانسته است. وی در ذیل آیه می‌نویسد: «مقاسمه یعنی گفتاری آمیخته با سوگندهای پی‌درپی. ابلیس برای تأثیرگذاری بر گفتار خود، راهی جز این نیافت که پیوسته به ساحت آفریدگار سوگند یاد کند تا قلب سلیم و روح قدسی آدم را، که جز به آفریدگار توجه ندارد، خاضع سازد» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۷۵).

۸. تکرار و استمرار: مصطفوی تنها مفسری است که واژه «قَاسَمَهُمَا» را به معنای «تکرار و استمرار» تفسیر کرده است. وی می‌نویسد: «مقاسمه» دلالت بر استمرار در سوگند دارد. ابلیس برای نفوذ و سوسه خود و تثبیت آن، به سوگندهای مکرر متوسل شد تا نشان دهد که نیت او خالص و خیرخواهانه است. این سوگندها، به اقتضای سلامت نفس و صفای باطن آدم، مؤثر واقع شد؛ چرا که آدم هرگز احتمال نمی‌داد در این القانات، نیت سوء و مکر نهفته باشد، به‌ویژه با تکرار و استمرار در سوگند (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۳۰۲).

بررسی دیدگاه مفسران درباره معنای ساختار «قَاسَمَهُمَا»

سبک و شیوه قرآن کریم در گزینش واژگان و ساختارهای زبانی، بسیار زیبا، دقیق و چشم‌نواز است. از آن‌جا که واژگان از نظر دلالت، تفاوت‌های ظریفی با یکدیگر دارند، قرآن هر واژه‌ای را در جایگاهی به کار می‌برد که با دقتی شگرف، معنای مورد نظر را منتقل کند. این دقت به حدی است که می‌توان با اطمینان گفت آن جایگاه، خاص همان واژه است و هیچ واژه دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شده و همان معنا را برساند.

بر این اساس، هر واژه در آیه، در جایگاه ویژه خود قرار گرفته تا به قوی‌ترین شکل ممکن، معنای مورد نظر را بیان کند. از همین رو، در قرآن کریم مترادف به معنای دقیق کلمه وجود ندارد؛ زیرا هر واژه،

حامل معنایی خاص و تازه است که بازتابی متفاوت از حقیقت را ارائه می‌دهد (باقری، ۱۳۹۹، ص ۹۱). همچنین، با توجه به قواعد ساختارشناسی زبان عربی، هر ساختار نحوی برای انتقال معنایی خاص وضع شده است که دیگر ساختارها قادر به افاده آن معنا نیستند. بر همین مبنا، تفاوت در ساختار، تفاوت در معنا را به همراه دارد. برای نمونه، ساختار ثلاثی مجرد صرفاً بر وقوع فعل دلالت دارد، در حالی که ساختار ثلاثی مزید، معانی جدیدی همچون استمرار، مطاوعه، طلب و... را به فعل می‌افزاید. این اصل، که با عنوان «زیادة المبنى تدلّ علی زیادة المعنی» شناخته می‌شود، در تحلیل واژه‌های قرآنی کاربردی بنیادین دارد.

پیش از بررسی دیدگاه‌های مفسران، یادآوری این نکته ضروری است که بر اساس آنچه در کتاب العین آمده، ماده «قسم» دارای دو گوهر معنایی است: ۱. جدا کردن و بخش کردن چیزی؛ ۲. سوگند. در معنای نخست، واژه «قسم» در ساختارهای مختلفی چون ثلاثی مجرد، تفعیل، تفعّل، مفاعله، تفاعل، انفعال، افتعال و استفعال به کار رفته است. اما در معنای دوم، خلیل فراهیدی تصریح می‌کند که فعل این ماده تنها در باب «إفعال» به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق). سخن وی دلالت بر این دارد که ماده «قسم» در معنای سوگند، در قالب‌های ثلاثی مجرد و سایر ابواب مزید در زبان عربی کاربرد نداشته است.

واژه‌نامه‌های کهن دیگر نیز، از جمله جمهرة اللغة، تهذیب اللغة، المحيط فی اللغة، معجم مقاییس اللغة و المحکم و المحيط الأعظم، تنها فعل «أقسم» را در معنای سوگند گزارش کرده‌اند. همچنین، در منابع دوره‌های متقدم، هیچ گزارشی از کاربرد واژه «مقاسمه» در معنای سوگند خوردن دیده نمی‌شود، جز در الصحاح. حتی برخی از قرآن‌پژوهان معاصر، واژه «قسم» به معنای سوگند را از واژگان دخیل آرامی و سریانی دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۸۵ش).

مجموع این قرائن، احتمال این را تقویت می‌کند که ساخت واژه «قاسمَهُما» از ویژگی‌ها و ابتکارات زبانی خاص قرآن کریم باشد. همچنین، واژه‌نامه‌های متأخر که به این ساخت اشاره کرده‌اند، به احتمال زیاد آن را از فرهنگ قرآنی و تفاسیر برگرفته‌اند. شایان ذکر است که برخی از این فرهنگ‌ها، «قاسمه» را به معنای «حَلَفَ له» (سوگند خورد برای او) و برخی دیگر به معنای «مشارکت» ترجمه کرده‌اند.

بررسی دیدگاه‌های مفسران نشان می‌دهد که بسیاری از آنان به تفاوت معنایی ساختار «قاسمَهُما» با سایر ساختارهای مشابه توجه کافی نداشته‌اند. در ادامه، به نقد و تحلیل برخی از این دیدگاه‌ها پرداخته خواهد شد.

۱. ثلاثی مجرد: دسته‌ای از قرآن‌پژوهان، واژه «قاسمَهُما» را به معنای «حَلَفَ لهما» (برای آن دو سوگند خورد) دانسته‌اند. چنین ترجمه‌ای نشان می‌دهد که این گروه، واژه مورد بحث را صرفاً در قالب

ثلاثی مجرد و به معنای تحقق سوگند در نظر گرفته‌اند و معنای ساختار «مفاعله» را نادیده گرفته‌اند. این در حالی است که به گفته ابن جنی، «کوتاهی، بلندی، قوت و ضعف اصوات تابع معانی‌اند» (الاصوات تابعة للمعانی). از این رو، هرگاه معنا قوی باشد، صوت نیز با قدرت ادا می‌شود و هرگاه معنا ضعیف باشد، صوت آن نیز ضعیف و کوتاه خواهد بود؛ مانند تفاوت میان «قَطَعَ» و «قَطَّعَ»، یا «كَسَرَ» و «كَسَّرَ». به بیان دیگر، افزایش معنا با افزایش صوت همراه است و کاهش معنا با کاهش صوت (ابن جنی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۵۵).

مرحوم رضی نیز در شرح الشافیه، هنگامی که ابن حاجب واژه «سَافَر» را هم معنا با «سَفَرَ» دانسته، یادآور می‌شود که «سَافَر» دربردارنده نوعی مبالغه است که «سَفَرَ» فاقد آن است (استرآبادی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۹۹). این نکته در نظام واژگانی قرآن کریم اهمیتی دوچندان دارد؛ چرا که ساختار زبانی قرآن، ساختاری هنری و هدفمند است و در آن، هر واژه - حتی هر حرف - دقت و انگیزه‌ای خاص برای انتقال معنا به کار رفته است (سامرائی، ۱۴۲۷، ص ۱۰).

بر همین اساس، کاربرد «قَاسَمَهُمَا» در آیه مورد بحث، حامل معنایی فراتر از صرف تحقق سوگند است. بنابراین، ترجمه این واژه به «حَلَفَ لهما» ترجمه‌ای سطحی و سهل‌انگارانه تلقی می‌شود و با قواعد ساختارشناسی زبان عربی سازگار نیست.

۲. تعدیه ثلاثی مجرد: برخی دیگر از مفسران، معنای واژه «قَاسَمَهُمَا» را در قالب تعدیه ثلاثی مجرد تحلیل کرده‌اند. در این باره باید گفت که «تعدیه» در دانش صرف، به‌ویژه در مباحث ثلاثی مزید، معنای خاصی دارد. رضی در این باره می‌گوید: تعدیه به این معناست که فاعل، مفعول را دارای حالت یا صفتی می‌سازد که از مبدأ فعل دریافت می‌شود؛ یعنی «جَعَلَ شَيْءٌ فَاعِلًا أَوْ فَعِيلًا أَوْ مَفْعُولًا». وی پیشنهاد می‌کند که به جای اصطلاح «تعدیه»، از واژه «جعل» استفاده شود؛ چرا که «جعل» هم در مورد افعالی که از مصدر گرفته شده‌اند و هم در مورد افعالی که از اسم جامد غیر مصدر مشتق شده‌اند، کاربرد دارد (استرآبادی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۸۶).

بر این اساس، واژه «بُعِدَ» که معنای لازمی دارد، وقتی در قالب «بَاعَدَهُ» قرار می‌گیرد، متعدی شده و به معنای «جَعَلَهُ بَعِيدًا» خواهد بود. بنابراین، اگر ساختار «قَاسَمَهُمَا» در آیه شریفه، دلالت بر تعدیه داشته باشد، ترجمه آن چنین خواهد بود: «جَعَلَهُمَا أَنْ يُقَسِّمَا»؛ یعنی ابلیس آن دو را وادار به سوگند خوردن کرد.

اما روشن است که چنین معنایی با سیاق آیه و جریان داستان سازگار نیست؛ زیرا ابلیس آدم و حوا را مجبور به سوگند خوردن نکرد، بلکه خود برای فریب آنان سوگند یاد کرد.

۳. **باب افعال:** گروهی از پژوهشگران قرآنی بر این باورند که واژه «قَاسَمَهُمَا» در معنای «أَقَسَمَ لَهُمَا» به کار رفته است. بر اساس قواعد ساختارشناسی، هنگامی که گفته می‌شود ساختاری به معنای ساختار دیگر است، مراد، معنای مشهور و غالبی آن ساختار است. چنان‌که در میان نحویان رایج است، معنای غالب باب «افعال» همان «تعدیه» است که نقد آن در بخش‌های پیشین گذشت.

افزون بر این، اگر مقصود صرفاً سوگند خوردن بود، کاربرد «أَقَسَمَ» کفایت می‌کرد و نیازی به استفاده از ساختار «مفاعله» نبود. این نکته نشان می‌دهد که معنای «قَاسَمَهُمَا» فراتر از سوگند خوردن ساده است و دلالت بر شدت، تأکید یا پیچیدگی خاصی دارد که در قالب «أَقَسَمَ» قابل انتقال نیست.

۴. **مشارکت:** مشهور نحویان بر این باورند که معنای غالب ساختار «مفاعله»، مشارکت است. بسیاری از مفسران نیز به پیروی از این دیدگاه، اغلب کاربردهای قرآنی این ساختار، از جمله واژه «قَاسَمَهُمَا»، را به مشارکت معنا کرده‌اند. با این حال، با توجه به واقعیت بیرونی داستان، چنین برداشتی در آیه شریفه چندان پذیرفتنی نیست؛ چرا که تنها ابلیس بود که برای اثبات خیرخواهی خود سوگند یاد کرد. آیا آدم و حوا نیز سوگند یاد کردند؟

همان‌گونه که نویسنده تفسیر المنار نیز اشاره کرده، تحلیل‌هایی که از سوی برخی قرآن‌پژوهان برای مفهوم مشارکت در این آیه ارائه شده، فاقد دلیل معتبر است.

نکته قابل توجه آن‌که نه تنها در این مورد، بلکه در بسیاری از مواردی که مفسران ساختار «مفاعله» را به معنای مشارکت دانسته‌اند، در تفسیر و توضیح آن، هر یک روش و مفهومی متفاوت از دیگری را برگزیده‌اند. این اختلاف در تبیین معنای مشارکت می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که مشارکت، معنای اصلی و پایه‌ای این ساختار نیست، یا دست‌کم چنین معنایی را با تردید مواجه می‌سازد.

با بررسی دقیق این موارد، روشن می‌شود که در بسیاری از کاربردهای قرآنی، مقصود از ساختار «مفاعله» مشارکت نبوده است. چنان‌که برخی پژوهشگران، از جمله مرحوم محمدحسین اصفهانی در *نهاية الدراية*، بر این نکته تأکید کرده‌اند و یادآور شده‌اند که کاربردهای فصیح قرآنی و غیرقرآنی، برخلاف دیدگاه مشهور نحویان و قرآن‌پژوهان است؛ چرا که معنای مشارکت در بسیاری از این کاربردها یا درست نیست، یا گوینده آن را اراده نکرده است.

برای نمونه، در آیات شریفه زیر، ساختار «مفاعله» به کار رفته، اما معنای مشارکت در آن‌ها قابل اثبات نیست:

- يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا (بقره: ۹)
- وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (نساء: ۱۰۰)

- يُرَأَوْنَ النَّاسَ (نساء: ۱۴۲)
- وَ نَادَيْتَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ (مریم: ۵۲)
- وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا (آل عمران: ۱۶۷)
- شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ (انفال: ۱۳)
- اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً (توبه: ۱۰۷)
- لَا تُمَسِّكُوهُمْ ضِراراً لِيَتَّعِدُوا (بقره: ۲۳۱)
- لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ (كهف: ۷۳)

همچنین در کاربردهای غیرقرآنی نیز نمونه‌هایی وجود دارد که معنای مشارکت در آن‌ها محل تردید است، مانند: عاجله بالعقوبة؛ بارزه بالحرب؛ باشر الحرب؛ ساعده التوفيق؛ خالع المرأة؛ واره في الأرض (اصفهانى، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۴۳۷).

۵. **مبالغه و اجتهاد:** برخی از مفسران، واژه «قاسَمَهُما» را بیانگر مبالغه یا اجتهاد در سوگند دانسته‌اند. هرچند این معنا تا حدودی قابل پذیرش است، اما ارتباط آن با ساختار «مفاعله» به‌روشنی تبیین نشده است. همان‌گونه که در جای خود ثابت شده، مبالغه یا در کمیت است یا در کیفیت. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، برخی قرآن‌پژوهان مراد از مبالغه را شدت و غلظت در سوگند، یعنی مبالغه در کیفیت دانسته‌اند؛ اما باید پرسید این معنا تا چه اندازه با واقعیت بیرونی داستان هماهنگ است؟ آیا آدم و حوا با یک سوگند-حتی اگر شدید و مؤکد بوده باشد- دستور الهی را فراموش کرده و تسلیم ابلیس شدند؟ در مقابل، گروهی که ساختار «قاسَمَهُما» را دال بر «اجتهاد» دانسته‌اند، توضیح روشنی درباره مقصود خود ارائه نکرده‌اند. با این حال، معنای متبادر از «اجتهاد» در چنین مواردی، تلاش و کوشش فاعل برای تحقق یک پدیده است؛ یعنی انجام «مبدأ فعل» برای فاعل دشوار بوده و نیازمند سعی مضاعف است. بر این اساس، پذیرش این معنا نیز با اشکال مواجه است؛ چرا که تحقق اصل سوگند از سوی ابلیس، امری دشوار نبوده تا نیاز به اجتهاد و تلاش ویژه داشته باشد.

۶. **موالات (پیوستگی):** منظور از «موالات» در ساختارشناسی، پشت‌سرهم بودن، تکرار، تداوم و پیوستگی مبدأ فعل است (عضیمه، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۳۶). این تکرار و تداوم می‌تواند در یک زمان واحد یا با فاصله زمانی و در چند نوبت رخ دهد. با این حال، بیان مرحوم حسینی همدانی از این معنا به‌گونه‌ای است که گویی سوگندهای متعدد ابلیس در یک دیدار واحد اتفاق افتاده است؛ در حالی که ممکن است این سوگندها در چند مرحله و همراه با رفت‌وبرگشت‌هایی صورت گرفته باشد.

۷. **تکرار و استمرار:** دیدگاهی که ساختار «قاسَمَهُما» را به معنای «تکرار و استمرار» در سوگند

می‌داند، دقیق‌ترین و منسجم‌ترین معنا را ارائه می‌دهد. این دیدگاه، که تنها توسط مصطفوی مطرح شده، با سیاق آیات و واقعیت بیرونی داستان کاملاً هماهنگ است. ابلیس برای فریب آدم و حوا به یک سوگند بسنده نکرد، بلکه با سوگندهای مکرر و پی‌درپی، اعتماد آنان را جلب کرد و زمینه وسوسه را فراهم ساخت.

در پرتو آنچه گذشت، روشن می‌شود که بسیاری از دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره واژه «قَاسَمَهُمَا» عمدتاً به معانی کلی و سنتی محدود بوده‌اند و به معنای خاص و دقیق ساختار «مفاعله» در سیاق آیه توجه کافی نداشته‌اند. بررسی‌های دقیق‌تر نشان می‌دهد که مناسب‌ترین تفسیر برای این واژه، تأکید بر «تکرار و استمرار» سوگندهای ابلیس است؛ معنایی که با حکمت گزینش واژگان در قرآن کریم و نیز بافت روایی داستان کاملاً هماهنگ و سازگار است.

دیدگاه برگزیده درباره معنای ساختار «قَاسَمَهُمَا»

با توجه به تحلیل‌های ارائه‌شده، می‌توان معنای اصلی ساختار «قَاسَمَهُمَا» را «تکرار و استمرار نسبت» دانست. این دیدگاه نخستین‌بار توسط مرحوم میرزا صادق آقا تبریزی در کتاب المشتقات مطرح شده است. وی با استناد به بررسی‌های گسترده در کاربردهای ساختار «مفاعله» در زبان عربی، نتیجه می‌گیرد که معنای پایه‌ای این ساختار، «امتداد و اطاله نسبت» است.

به باور او، هنگامی که معنای حقیقی یک واژه یا ساختار با دیگر معانی مشتبه شده یا نامعلوم باشد، تنها راه تشخیص معنای اصلی، بررسی گسترده کاربردهای آن واژه یا ساختار است. بدین‌صورت که اگر کاربرد واژه یا ساختار مورد نظر در مفهومی خاص، دارای اطراد و شیوع باشد، همان مفهوم، معنای اصلی و موضوع‌له آن واژه یا ساختار خواهد بود. در این میان، بررسی کاربردهای ساختار «مفاعله» نشان می‌دهد که این ساختار به‌طور گسترده در معنای «امتداد و اطاله نسبت» به‌کار رفته است.

وی تأکید می‌کند که «امتداد و اطاله نسبت» معنایی جامع و ثابت است که هیچ‌گاه از این ساختار جدا نمی‌شود، هرچند چگونگی تحقق آن در موارد و مصادیق مختلف ممکن است متفاوت باشد. گاهی این امتداد و اطاله ناشی از تکرار فعل از سوی فاعل یا از سوی فاعل و مفعول به است که در صورت اخیر، از آن به مشارکت تعبیر می‌شود. از این‌رو، مشارکت یکی از مصادیق معنای «امتداد و اطاله نسبت» است. گاهی نیز امتداد به‌سبب ادامه‌دادن یک فعل رخ می‌دهد؛ مانند «طالع يطالع مطالعة» و... (مجتهد تبریزی، ۱۳۱۹، ص ۸۶، ۸۹).

سید علی سیستانی نیز در کتاب قاعده لا ضرر ولا ضرار، نظریه «امتداد» را به شیخ هادی تهرانی نسبت داده و آن را از قوی‌ترین تبیین‌ها درباره ساختار «مفاعله» دانسته است. وی معتقد است که این معنا با گستره کاربرد این ساختار در قرآن کریم و ادبیات عربی سازگاری بیشتری دارد (سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۱۲۶-۱۳۰).

از میان قرآن‌پژوهان، ابن‌عاشور ساختار «مفاعله» را در اصل دال بر «تکرار پدیده» از سوی فاعل و مفعول به می‌داند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۸۰). البته وی در مواردی که «مفاعله» فاقد مفعول به است یا از قرائن دانسته می‌شود که فعل تنها از یک طرف صادر شده، رویکردی یکسان اتخاذ نکرده است. در بسیاری از این موارد، ساختار «مفاعله» را حمل بر «مبالغه در کیفیت» می‌کند (همان، ج ۱، ص ۵۵۲، ۵۷۲؛ ج ۲، ص ۳۶۲، ۶۰۱) و در برخی دیگر، آن را دال بر «تکرار فعل از جانب فاعل» یعنی «مبالغه در کمیت» می‌داند (همان، ج ۱۲، ص ۴۵؛ ج ۱۴، ص ۱۶).

معنای «تکرار و استمرار نسبت» در منابع ادبی

معنای «تکرار و استمرار نسبت» را می‌توان در آثار ادبی و زبان‌شناسی عربی نیز پی گرفت. از جمله در المغنی فی تصریف الأفعال (عضیمه، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۳۶) و شذّ العرف فی فنّ الصرف (حملاوی، ۱۳۴۴، ص ۴۳) به این معنا اشاره شده است. همچنین در دراسات فی النحو آمده است که ساختار واژه‌هایی مانند «مسافرة»، «معاودة»، «مراجعة» و «مکاشفة» دلالت بر موالات و مداومت دارند. برای نمونه:

- «سافر» به معنای سفر از مکانی به صورت مرحله به مرحله: سافر عن المكان مسافةً بعدَ مسافةٍ؛
- «معاودة» و «مراجعة»: بازگشت‌های پی‌درپی به شخص یا موضوعی: موالاة العود والرجوع إليه حيناً بعد حين؛

- «مکاشفة»: آشکارسازی مداوم: موالاة الكشف له (الزعبلاوی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۸)؛

در منابعی چون أدب الکاتب (ابن‌قتیبه، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۶۴)، المغنی فی التصریف (عضیمه، همان)، و المفصل فی صنعة الإعراب (زمخشری، ۱۹۹۳ م، ص ۳۷۳)، یکی از معانی ساختار «مفاعله» را «تکثیر» دانسته‌اند که خود حاصل تکرار و استمرار فعل است.

از برخی گزارش‌های واژه‌نگاران نیز می‌توان معنای «امتداد و اطاله نسبت» را در ذیل ساختار «مفاعله» دریافت. برای نمونه، در ذیل ماده «تبع» آمده است:

- «تابع بين الأمور متتابعةً و تباعاً»: یعنی کارها را پشت سرهم انجام داد (ابن‌سیده، ۱۴۲۱ ق)؛
- «التباع» به معنای «الولاء»: یکی پس از دیگری، پی‌درپی؛
- ترجمه «تابعنا الأعمال»: یعنی آن‌ها را به‌طور مستمر انجام دادیم (زبیدی، ۱۴۱۴ ق).

توضیح آن‌که اگر «تبع» به معنای «در پی کسی، چیزی یا عملی رفتن» باشد (آذرتاش آذرنوش، ۱۳۸۶ ش)، با قرار گرفتن در قالب «تابع» به معنای «ادامه دادن و استمرار بخشیدن به آن» خواهد بود که با مفهوم «پیروی کردن» نیز تطبیق دارد.

در واژه‌نامه الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول آمده است: «سَافَر» به معنای «مات» نیز به کار رفته است؛ سَافَرَ فلان؛ أى مات، یعنی به سفر ابدی و همیشگی رفت (مدنی، ۱۴۲۶ق). روشن است که این گونه کاربردها بی ارتباط با ساختار «مفاعله» نیستند. نمونه دیگر، فیومی در ترجمه فعل «يُعَاوِدُهَا» می نویسد: أَيْ يَرْجِعُ إِلَيْهَا مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى (فیومی، ۱۴۲۸ق). همچنین المنجد در معنای «طَالَعَ مُطَالَعَةً وَ طِلَاعاً» می نویسد: أَطْلَعَ عَلَيْهِ بِادِمَةِ النَّظَرِ فِيهِ (معلوف، ۱۳۷۱ش).

کوتاه سخن آن که معنای «تکرار و استمرار نسبت» مفهومی تازه و ناشناخته در میان ادیبان و لغت دانان نیست؛ اما آنان از اصالت و جامعیت این معنا غفلت ورزیده اند و تنها به گزارش مصادیق آن بسنده کرده اند.

معنای «تکرار و استمرار نسبت» در کاربردهای قرآنی

- تحلیل برخی از آیات قرآن کریم نیز مؤید آن است که ساختار «مفاعله» غالباً برای بیان «تکرار و استمرار نسبت» در فعل به کار می رود. نمونه هایی از این کاربردها عبارت اند از:
۱. «وَوَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۷۱)؛ «بَارَكْنَا» یعنی برکت را در اطراف آن زمین استمرار بخشیدیم (مصطفوی، ۱۳۸۵ش).
 ۲. «الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ» (غافر: ۳۵)؛ «يُجَادِلُونَ» یعنی به طور مستمر در آیات الهی جدل می کنند (همان).
 ۳. «وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ» (عنکبوت: ۶)؛ «يُجَاهِدُ» یعنی تلاش مستمر و پیوسته؛ مجاهده یعنی استمرار در کوشش (همان).
 ۴. «قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا» (بقره: ۱۳۹)؛ «تَحَاجُّونَنَا» یعنی به طور مداوم در مقام احتجاج و آوردن حجت هستید. (همان).
 ۵. «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ» (نساء: ۱۴۲) «يُخَادِعُونَ» یعنی به طور مستمر در برابر حق تعالی فریب کاری می کنند. این ساختار بر تداوم تلاش برای خدعه دلالت دارد. علامه طباطبایی نیز یکی از معانی احتمالی این ساختار را «اکتار» دانسته که حاصل تکرار و استمرار است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۱۶).
 ۶. «فَلْيُحَذِّرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ» (نور: ۶۳) «يُخَالِفُونَ» یعنی کسانی که به طور مستمر از فرمان الهی سرپیچی می کنند (مصطفوی، همان).

۷. «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (مائده: ۳۳) «يُحَارِبُونَ»؛ یعنی کسانی که به طور مستمر و پیوسته با خدا و رسول او ستیزه می‌کنند. این تحلیل با مجازات سنگین محاربه که در ادامه آیه آمده، کاملاً تناسب دارد (همان).
۸. «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» (حج: ۳۸)؛ «يُدَافِعُ» یعنی خداوند به طور مستمر دفع ضرر و مخالفت را از مؤمنان به عهده دارد (همان).
۹. «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ» (آل عمران: ۱۳۳)؛ «سَارِعُوا» یعنی در مسیر آموزش الهی، سرعت خود را استمرار بخشید (همان).
۱۰. «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَعْتَدُوا» (بقره: ۲۳۱)؛ «ضِرَارًا» دلالت بر دوام و استمرار در ضرر دارد. توضیح آن که زنان با طلاق متضرر شده‌اند، اما نباید این ضرر تکرار شده و ادامه یابد (همان).

این نمونه‌ها نشان می‌دهند که ساختار «مفاعله» در زبان قرآن، غالباً برای بیان استمرار، تکرار و اطاله در فعل به کار می‌رود؛ و این معنا با واژه «قَاسَمَهُمَا» در آیه اعراف نیز کاملاً تطبیق دارد.

تحلیل ساختار «قَاسَمَهُمَا» در سیاق آیه

با توجه به سیاق آیات و واقعیت بیرونی جریان، به نظر می‌رسد که انتخاب ساختار «قَاسَمَهُمَا» در این آیه، برای بیان «تکرار و استمرار سوگندهای ابلیس» صورت گرفته است. ابلیس برای فریب دادن آدم و حوا، تنها به یک سوگند بسنده نکرد؛ بلکه سوگندهای خود را بارها تکرار کرد و به آن‌ها استمرار بخشید. این تلاش مداوم و پی‌درپی، موجب شد تا آدم و حوا - با آن‌که از مقام پیامبری و فطرتی پاک برخوردار بودند - در نهایت فریب او را بخورند.

افزون بر این، کاربرد واژه «وَسَوَّسَ» در آیه پیشین (اعراف: ۲۰) نیز نشان‌دهنده تکرار و استمرار وسوسه‌های ابلیس است (ابن عاشور، ۱۳۹۴ق: ج ۱۹، ص ۱۶۱). این پیوستگی معنایی، انتخاب واژه «قَاسَمَهُمَا» را به خوبی توجیه می‌کند و نشان می‌دهد که ساختار مفاعله در این آیه، حامل معنایی فراتر از سوگند ساده است.

شایان توجه است که برخی از مفسرانی که این ساختار را به معنای «مبالغه» یا «اجتهاد» دانسته‌اند، چه‌بسا مرادشان همین تکرار و استمرار سوگند از سوی ابلیس بوده باشد. چنان‌که از تحلیل بقاعی درباره «اجتهاد» نیز همین معنا قابل برداشت است (بقاعی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۱۷). همچنین، معنای «موالات» نیز با دیدگاه مختار هم‌راستا بوده و مؤید آن است؛ با این تفاوت که تکرار و استمرار سوگند، اعم از آن است که در یک دیدار یا در چند مرحله و با فاصله زمانی رخ داده باشد.

بر اساس تحلیل‌های ساختارشناسانه و سیاق آیات، معنای «تکرار و استمرار» دقیق‌ترین و سازگارترین مفهوم برای ساخت‌واژه «قَاسَمَهُمَا» است. این معنا با قواعد زبانی، بافت قرآنی و رویدادهای روایت‌شده در داستان آدم و حوا کاملاً همخوانی دارد. به عبارت دیگر، ابلیس برای جلب اعتماد آن دو، بارها و بارها به سوگند متوسل شد و در نهایت توانست آنان را بفریبد.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم، به سبب گزینش دقیق و هدفمند واژگان، همواره برای بیان معنای مورد نظر، واژه‌ای را برمی‌گزیند که از قدرت تصویرگری بالاتری برخوردار باشد و درک و فهمی ژرف‌تر و روشن‌تر را برای مخاطب فراهم آورد. در پژوهش حاضر، واژه «قَاسَمَهُمَا» در آیه شریفه «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» (اعراف: ۲۱) مورد تحلیل قرار گرفت و روشن شد که معنای «تکرار و استمرار» دقیق‌ترین و جامع‌ترین تفسیر برای این ساختار است.

این معنا نه تنها با قواعد زبان عربی و اصول ساختارشناسی هماهنگ است، بلکه با سیاق آیات و واقعیت روایی داستان نیز تطابق کامل دارد و به خوبی حکمت گزینش واژه در این آیه را تبیین می‌کند.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۶ش)، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، نشر نی.
۳. ابن اثیر، نصرالله بن محمد (۱۴۲۰ق)، المثل السائر فی أدب الكاتب والشاعر، المكتبة العصرية.
۴. ابن جزی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، التسهيل لعلوم التنزيل، شرکت دار الأرقم بن أبی الأرقم.
۵. ابن جنی، عثمان بن جنی (۱۴۱۹ق)، المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات، دارالکتب العلمية.
۶. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۴ق)، المحکم و المحيط الأعظم، المنظمة العربية.
۷. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، تفسیر التحرير و التنوير، مؤسسة التاريخ العربي.
۸. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، دارالکتب العلمية.
۹. ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم (۱۴۲۰ق)، أدب الكاتب، مؤسسة الرسالة.
۱۰. ابوالسعود، محمد بن محمد (۱۹۸۳م)، إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، دار إحياء التراث العربي.
۱۱. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحيط فی التفسیر، دارالفکر.
۱۲. احمدی، محمدنبی (۱۳۹۶ش)، «کاربرد تحلیل های معناشناختی در شناسایی تغییرات ساختاری واژگان (مطالعه موردی: سوره مبارکه اعراف)»، مطالعات قرآن و حدیث، سال یازدهم، شماره اول، ص ۱۳۵-۱۵۲.
۱۳. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۹ق)، نهاية الدراية فی شرح الكفاية، مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث.
۱۴. الزعبلای، صلاح الدین (بی تا)، دراسات فی النحو، بی چاپ.
۱۵. باقری، علیرضا (۱۳۹۹ش)، نگاهی دیگر به بلاغت قرآن، انتشارات شایا.
۱۶. بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷ق)، نظم الدرر فی تناسب الآيات والسور، دارالکتب العلمية.
۱۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، دار إحياء التراث العربي.
۱۸. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان، دار إحياء التراث العربي.
۱۹. سیستانی، علی (۱۴۱۴ق)، قاعدة لا ضرر ولا ضرار، مكتب آيت الله العظمى سيد سيستاني.
۲۰. حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، انتشارات لطیفی.
۲۱. حقّی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا)، تفسیر روح البیان، دارالفکر.
۲۲. حملاوی، احمد (۱۳۸۴ق)، شدّ العرف فی فنّ الصرف، قاهره: شرکت مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده.
۲۳. رضا، محمد رشید (۱۴۱۴ق)، تفسیر المنار، دارالمعرفة.
۲۴. رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن (بی تا)، شرح شافیه ابن حاجب، ادب الحوزة.

٢٥. زمخشري، محمود بن عمر (١٤٠٧ق)، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، دارالكتاب العربي.
٢٦. زمخشري، محمود بن عمر (١٩٩٣م)، المفصل في صناعة الإعراب، دار و مكتبة الهلال.
٢٧. شوكانى، محمد (١٤١٤ق)، فتح القدير، دار ابن كثير.
٢٨. صادقي تهراني، محمد (١٤٠٦ق)، الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن و السنة، فرهنگ اسلامي.
٢٩. طباطبائي، محمد حسين (١٣٩٠ق)، الميزان في تفسير القرآن، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
٣٠. طبرسي، فضل بن حسن (١٣٧٢ش)، مجمع البيان في تفسير القرآن، انتشارات ناصر خسرو.
٣١. طبري، محمد بن جرير (١٤١٢ق)، جامع البيان في تفسير القرآن، دارالمعرفة.
٣٢. طيب، عبدالحسين (١٣٦٩ش)، أطيب البيان في تفسير القرآن، انتشارات اسلام.
٣٣. عضيمه، محمد بن عبد الخالق (١٤٢٦ق)، المغنى في تصنيف الأفعال، دارالحديث.
٣٤. فاضل سامرائي، صالح (١٤٢٧ق)، التعبير القرآني، دارعمان.
٣٥. فخر رازي، محمد بن عمر (١٤٢٠ق)، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، دار إحياء التراث العربي.
٣٦. فراهيدي، خليل بن احمد (١٤٠٩ق)، كتاب العين، انتشارات هجرت.
٣٧. فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى (١٤١٥ق)، تفسير الصافي، مكتبة الصدر.
٣٨. فيومي، احمد بن محمد (١٤٢٨ق)، المصباح المنير، المكتبة العصرية.
٣٩. قونوي، اسماعيل بن محمد (١٤٢٢ق)، حاشيه قونوي ير تفسير بيضاوي، دارالكتب العلمية.
٤٠. كاشاني، فتح الله بن شكر الله (١٤٢٣ق)، زبدة التفاسير، مؤسسة المعارف الإسلامية.
٤١. مجتهد تبريزي، ميرزا صادق بن محمد (١٣١٩ق)، المشتقات، بي نا.
٤٢. مدني، علي خان بن احمد (١٣٨٤ش)، الطراز الأول و الكنز لما عليه من لغة العرب المعول، مؤسسة آل البيت.
٤٣. مرتضى زبيدي، محمد بن محمد (١٤١٤ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، دار مكتبة الحياة.
٤٤. مصطفوي، حسن (١٣٨٠ش)، تفسير روشن، مركز نشر كتاب.
٤٥. مصطفوي، حسن (١٣٨٥ش)، التحقيق في كلمات القرآن، تهران: مركز نشر كتاب.
٤٦. معلوف، لوييس (١٣٧١ش)، المنجد في اللغة، انتشارات اسماعيليان.
٤٧. نسفي، عبد الله بن احمد (١٤١٦ق)، مدارك التنزيل و حقائق التأويل، دارالنفائس.
٤٨. نظام الأعرج، حسن بن محمد (١٤١٦ق)، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، دارالكتب العلمية.
٤٩. يزدي، عبد الله بن يحيى (١٤٠٥ق)، غريب القرآن و تفسيره، عالم الكتب.